
Theory Making for Architecture Based on Behavioral Content of Essential Islamic Holy Texts

Masoud Nari Ghomi*

Assistant Professor of Architecture, University of Technical and Professional Training, Faculty of Qom, Qom, Iran.
(Received 24 Apr 2021, Accepted 16 Aug 2021)

What is Islamic Architectural Design? It is a question which may be answered upon built patterns of past but what about future? That is what this article is about. Here it is argued that Islamicness in architecture could be based on Islamic lifestyle which in turn is based on Islamic moral and functional tradition. Here it is claimed that if right social and individual behaviors from original Islamic texts are systematically considered, there would be a clear new approach for architecture to be called as Islamic. So first some potential of those Islamic contents are introduced that are usable to construct such a theory of making built environment including vast descriptions about some basic elements of the city (home, mosque, street and bazaar), topological norms about closeness, territories and so on, and the most important of all, behavioral patterns of human which are vastly articulated in Islamic texts. Besides, there are some metric characteristics of space as well as configurational ones that are helpful for theory making. Next step has been a survey of positivists' social and behavioral theories of built environment to evaluate their compatibility for applying to making Islamic behavioral theory of built environment. For this purpose two critical examples of those theories are selected: "Space Syntax" of Bill Hillier and others as an objective socio-behavioral theory and Irwing Altman's theory of social behavior as subjective example. The comparative study among them with Islamic texts here results in some critical inconsistency in their presuppositions about human-environment relations with those of Islam. While "Space Syntax" is sharply founded on configurational determinism of social relations, Islam sees it an effective force its social consequences are not considered obligatory though. Simultaneously some concepts in Altman's socio-environmental theory such as privacy, intimacy, territoriality and crowding have different features in Islamic behavior and some of them may not be taken as important factors for this system of environmental behavior. It is concluded that such theories of human-environment relation are based on a vertical process of theory making which aims to provide a naturalistic vision of human world

made up of analyzing of behavioral phenomenon. It is while Islamic interpretation of environment-behavior is systematically organized to analyze phenomenon on the basis of a supreme view of human world. So any theoretical effort to interpret EB phenomenon will be a "lateral debate" which means an internal organization of the phenomenon under light of Islamic world view but not making an Islamic world view. These arguments are abstracted via conceptual models. Then an independent approach towards theory making in this field upon Islamic behavioral content is introduced based on "lateral debate". At first, two basic kind of EB content in Islamic text are considered: religious ethical duties for special places and environmental situations and spatiality of behavioral patterns of orthodox Islam. Via some critical examples it is shown that such contents have strong potential to be used for a systematic interpretation of EB. To realize this interpretation, a key concept is developed in this article which can be called as "Duty Situation". It is considered as important as its counterpart in current EB studies i.e. "Behavioral Setting" and has some common features with it as spatiality and a given set of behavioral content. But its difference lies in its two characteristics which stems from its foundation upon Islamic duty-oriented ethics: the first one is that its behavioral content is a normative one that refers to what Islam wants from the situation so existing behavioral patterns of people in this respect it only makes a ground for those essential behavior that should be evaluated on the base of its consistency with it. The second point is independency of the two: spatial situation and behavioral content in terms of cause-effect relationship; later one results from idealistic view of Islam towards the social environment whose natural or existing circumstances are not idealized but considered as a ground that should leads towards ideals. Through establishment of concept of "Duty Situation", author's final proposed model of Islamic EB relationship emerges.

Keywords: The original Islamic Texts, Behavior, Built Environment, behavioral Sciences, Duty Situation.

* Corresponding author. E-mail: hero.farkisch@mshdiau.ac.ir



تولید نظریه معماری براساس الگوهای رفتاری اسلامی با رجوع به منابع اصلی سنت

مسعود ناری قمی *

استادیار دانشگاه فنی و حرفه‌ای، دانشکده پسران قم، قم، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۰۴، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱)

چکیده

ساخت نظریه کالبدی منطبق با اسلام با تکیه بر الگوهای رفتاری اسلامی در قیاس با محتوای معرفتی، کمتر مورد نظر متخصصان بوده است. با توجه به خطر تأثیرپذیری از نمونه‌های غیردینی در ضمن رویکردهای نظری جدید، این نوشتار در کنار مطرح کردن یک بحث منطقی و تفسیری در مورد نظریات موجود و متون اسلامی اصیل، سعی دارد قابلیت‌های متون اصلی سنت اسلامی (قرآن و روایات) را بررسی و برای ارایه نظریه، مسیر رسیدن به یک نظریه اسلامی را بازیابی و ترسیم کند و در خلال مدل‌های ارائه شده، تفاوت ماهوی نظریه‌پردازی رفتاری - کالبدی منطبق با اسلام را با گونه‌های پوزیتیویستی به نمایش بگذارد. به این منظور، ساختار نظری دو نمونه از تئوری‌های رفتاری - اجتماعی (نحو فضا به عنوان گونه ابژکتیو و مدل رفتار اجتماعی آتمن به عنوان نمونه سوپژکتیو) با مبانی سنت اسلامی مقایسه و ناسازی‌های اساسی بین آن‌ها و مبانی مزبور ارائه شده است. یک ویژگی بنیادی رویکرد اسلام در رابطه رفتار اجتماعی با محیط کالبدی، این است که در این نگاه، نه مانند روانشناسان محیطی، متناسب کردن محیط با الگوهای رفتاری موجود، به عنوان ایده‌آل تلقی می‌شود، نه تحقق هم‌پیوندی‌های فضای اجتماعی کشف شده از وضع موجود (در نحو فضا) و نه مانند مدرنیست‌ها، رویکرد اتوپیاپی انسان محور پذیرفته می‌شود. سپس نیاز به واسطه مکان - رفتاری در متون اسلامی برای امکان‌پذیری ساخت نظریه، مورد بحث قرار گرفته و براساس آن، مفهوم «موقعیت تکلیفی» به عنوان واسطه تئوری‌سازی رفتار - کالبد در اسلام، معرفی شده است؛ درنهایت مدلی خاص برای نظریه معماری منطبق با تعلیمات رفتاری اسلام بر پایه منابع اصلی سنت اسلامی، ارائه شده است.

واژگان کلیدی

منابع سنت اسلامی، رفتار، محیط کالبدی، علوم رفتاری، موقعیت تکلیفی.

مقدمه

«رفتاری» چگونه می‌تواند مبنای یک تئوری ایجاد محیط اسلامی قرار گیرد؟
آیا این سیستم با نظریه‌های رفتاری-اجتماعی علمی موجود قابل تفسیر و تطبیق است یا اینکه اقتضائات خاص خود را دارد؟

در این نوشتار، برای یافتن پاسخ موضوع‌های مطرح شده در فوق، نخست، علت پرداختن به رفتار در تولید تئوری معماری با استناد به محتوای تعلیمات اسلامی، بیان شده است؛ سپس، برای تبدیل آن‌ها به نظریه، ابتدا، ساده‌ترین راه ممکن یعنی رجوع به نظریه‌های مشابه در علوم جدید مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در ضمن آن، عدم درستی این روش به اثبات رسیده است. سپس مسیر دیگری براساس استدلال منطقی برای استخراج نظام از متون اسلامی مطرح شده و ضمن ارائه نمونه، ابزار تئوریک تولید این نظام به بحث گذاشته شده و مدل حرکت برای این نظریه‌پردازی ارائه شده است.

۲. روش پژوهش

اگر «تئوری» را به معنای «روایت سامان یافته و برآمده از موضوع» (Groat & Wang 2005, 74) یا به صورت تفصیلی تر، «مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط ... که پدیده‌های قابل مشاهده را با ارجاع به مفاهیم غیرقابل مشاهده و انتزاعی تر تبیین می‌کنند» (همان ۷۵ به نقل از «گری مور») بدانیم، بررسی امکان‌پذیری یک تئوری اسلامی برای معماری، مستلزم آن خواهد بود که دو عنصر «موضوع» و «نوع روایت» به خوبی مطالعه شوند. عنصر نخست - موضوع - در نگاه اولیه می‌تواند در دو مسیر کاملاً متفاوت، جستجو شود: ۱. معماری‌ها و آثار کالبدی منتسب به اسلام ۲. اقتضائات کالبدی برآمده از متون اسلامی؛ چنانکه نگارنده در جای دیگر بحث کرده است، «موضوع»، به واسطه انحراف آثار موجود از اصالت اسلامی، باید لزوماً به سمت بررسی تعلیم خالص اسلامی و به ویژه متون اصیل آن،

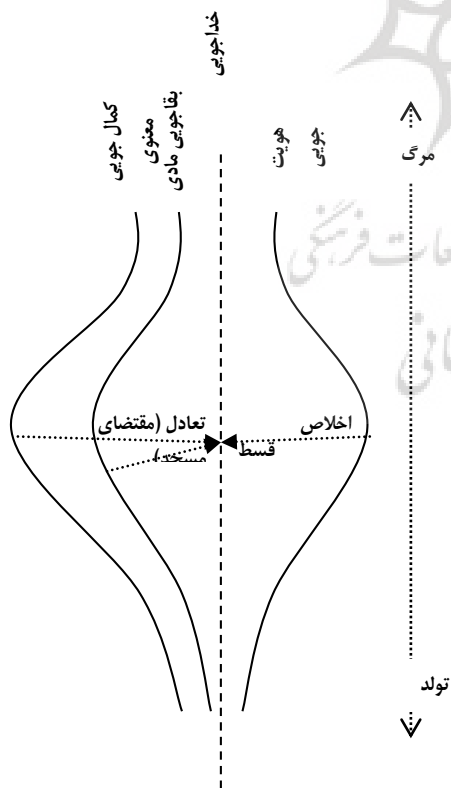
دین را فراتر از امر معنوی صرف دیدن و اسلام را دخیل در همه شئون زندگی انسان دانستن، مستلزم آن است که تظاهرات عملی دین (رفتارهای دینی) نیز - حداقل به همان اندازه وجود ذهنی آن - مهم دانسته شود، این مورد اگرچه از بدیهیات در باب تعلیم دینی (به طور کلی در مورد تمام ادیان) است، اما در مقایسه با مفاهیم سمبلیک، کمتر در عرصه نظریه‌پردازی مورد تأکید بوده است. این معضل به‌ویژه در مورد نظریه‌پردازان حوزه شیعی مطرح است. بر خلاف الگوهای کالبدی که نمونه‌های اشاره مستقیم به آن در منابع اسلامی، چندان زیاد نیست، تعلیم اسلامی، آکنده از الزامات یا توصیه‌ها به الگوهای رفتاری یا منع از آن‌ها است. دین یک برنامه زندگی است، نه تنها برای مؤمنان، بلکه برای «مؤمنانه زیستن» و این هدفی برای تمامی انسان‌ها و از این رو است که اسلام در برنامه‌های خود، برای آنانی که اعتقاد محکمی ندارند یا اصلاً اعتقادی ندارند، نیز دارای تمهیداتی از رفتارها، حقوق، تکالیف و مجازات‌ها است و این، به خاطر همان آماده کردن فضا برای زیست مؤمنانه است، حتی اگر برای برخی افراد این امر به درون و دل آن‌ها رسوخ نکند؛ این اولویت، در بطن خود موجب نوعی هماهنگی (و نیز هم‌شکلی) در عرصه اجتماعی و نفی تکثر است و تکثر و فردیت‌ها موقوف به عرصه خصوصی است. با این وصف، مجموع الگوهای رفتاری اسلام، نظامی قائم به برنامه مدون الهی و نه قائم به افراد و اجتماع را ایجاد می‌کند که محیط کالبدی بخشی از آن است و این وحدت ظهور رفتاری، مستلزم ارائه نظامی واحد برای تنظیم روابط رفتار - کالبد است که مقدم بر ذهنیات و حتی ارزش‌های زمانی و مکانی، قابل ارائه و اجرا باشد. این موضوع هم دارای جنبه حقوق اجتماعی و هم وجه ایده‌آلی برای اسلام است.

۱. سئوالات پژوهش

تکالیف اخلاقی و اجتماعی اسلام (به عنوان یک سیستم

است که موارد اشاره شده، بتواند دلایلی بر رفع این اتهام از تعالیم اسلامی، فراهم کند و مقدمه‌ای بر ورود به بحث مفصل‌تر در این زمینه باشد.

بیان عناصر محیطی - کالبدی معین در تعالیم اسلامی: عناصر ساختاری شهر اسلامی، در رابطه با تفسیر اسلام از فطرت انسان، معنا پیدا می‌کند. می‌توان دید که در مقابل سه گرایش اصلی ذات انسان ۱. گرایش به کمال معنوی ۲. گرایش به بقای مادی ۳. هویت جویی، در سوره «اعراف» (آیات ۱۹ تا ۲۷) - (تصویر ۱) قرآن، سه موجودیت کالبدی و یک موجودیت رابط را مطرح می‌کند که در فقه اسلامی این هر چهار، احکام و ویژگی‌هایی دارد که در درجه اول نه سمبلیک یا نشانه‌شناسانه، بلکه معطوف به چهار موضوع «حقوق»، «تکالیف»، «رشد» و «غی» است؛ دو مورد اول ناظر به احکام شرعی (حلال و حرام) است که از باب عدم تزامم برای «رشد» و عدم زمینه‌سازی برای «غی» افراد جامعه برای یکدیگر مطرح می‌شود. موردهای سوم و چهارم به ارشادات دینی (مستحب و مکروه) و فراهم‌سازی امکان تعالی معنوی هر فرد اشاره دارد.



تصویر ۱: مدل گرایش‌های اصلی در ذات انسان

Fig 1: A model of human's main intrinsic motivations

متوجه شود و هدف، آن خواهد بود که «قابلیت‌های تعلیمات رفتاری اسلامی برای ساخت تئوری» مورد بررسی قرار گیرد؛ بنابراین، این تحقیق، یک بحث نظری را دنبال می‌کند که موضوع اصلی خود را در متونی که منابع دست اول اسلامی شمرده می‌شوند پیگیری می‌کند و از دید روش‌شناسی می‌تواند یک مدل‌سازی با دیدگاهی خاص (در اینجا، کالبدی) از موضوع‌های رفتاری مطرح شده از سوی این متون، تلقی شود. از این لحاظ که برخی جنبه‌های بحث در مورد محیط، میان حوزه اسلام و علوم رفتاری، مشترک است. مطالعه تطبیقی این دو حوزه از منظر کالبدی، در بخشی از کار، اجتناب‌ناپذیر است. در این تطبیق از استدلال منطقی با مقوله‌بندی و بسط دادن مفاهیم روایی و آیات و مدل‌سازی مفهومی (Groat & Wang 2005) استفاده شده است.

۳. نگاهی به قابلیت‌های تعلیمات اسلامی برای ساخت تئوری رفتار - کالبد

در بررسی تطبیقی موضوع نظریه‌سازی معماری میان جهان اسلام و غرب، حداقل دو راهبرد متمایز، قابل تشخیص است: یکی آنکه موضوع فضای کالبدی و مفاهیم آن در معماری‌هایی که به صفت «اسلامی» شناخته شده‌اند، بررسی شود و سعی بر آن باشد که این مفاهیم در آن‌ها کشف یا تحلیل شود و به این ترتیب یک تئوری «توصیفگر» بنا می‌شود، دوم آن که با رجوع به منابع اصیل اسلامی سعی شود مفاهیم از آن منابع دریافت شود و دید «اسلام» در مورد محیط انسان ساخت - فارغ از تعین بیرونی واقع شده در طی قرون پیشین - حاصل شود. به رغم آن که اصالت اسلامی تر نتایج حاصل از رویکرد دوم، واضح است، اما، به دلیل رواج این دیدگاه که «در رابطه با طراحی معماری، قرآن و سنت، هیچکدام، ضوابط مشروعی را برای ساخت و طراحی خانه، ابلاغ، نموده‌اند» (Mortada 2008, 134). برخلاف رویکرد عرفانی - تمثیلی، در این زمینه، کمتر می‌توان به تحلیل‌های دقیق مبتنی بر منابع اصلی دین در میان محققان، دست یافت؛ بنابراین، در اینجا سعی بر این

جدول ۱: رابطه عناصر کالبدی اصلی در قرآن با گرایش‌های فطری و مفهوم محوری آن‌ها

Table1: The relation between four main architectural elements in holy Quran and basic intrinsic motivations of the Human.

گرایش مرتبط		
هویت جویی	خانواده	بیت
کمال جویی معنوی	آمت	مسجد
بتاجویی مادی	خلق	سوق
خداجویی	رب	سبیل

عنوان مثال ضمن احادیثی در «الکافی» ج ۶ (Koleini 1987 vol.6, 526-33) در باب‌هایی تحت عنوان «تزییق المنزل» یا «تشییدالبناء» یا «تحجیر السطوح»، برخی از این موضوعات مورد اشاره قرار گرفته است؛ به علاوه ویژگی‌های اذن که در سوره مبارکه نور بیان شده، به طور مستقیم الزاماتی سلسله مراتبی را در سازماندهی خانه، ایجاد می‌کند؛ در باب ویژگی‌های متریک که در «الکافی» و محل مزبور، از آن یاد شده، در مباحث «حد مؤمن» (از جمله در شیخ صدوق، حدیث ۳۴۱۹ Ebn Babeveih 1993, v.4319). یا «حد همسایه» و کلاً حدود فیزیکی مندرج در احادیث، الزاماتی مورد اشاره قرار گرفته است. اگرچه ظاهر امر این است که این اشارات محدود، چندان قابلیت برای نظریه‌پردازی - به ویژه در جهان امروز - ندارد. اما به عقیده نگارنده، رواج چنین دیدگاهی و نیز نادیده گرفتن این دسته از آیات یا روایات در تحلیل‌های معماری اسلامی، ریشه در عدم پذیرش اصالت و اولویت دین در این عرصه خاص دارد؛ اگر بپذیریم که حتی این دسته تعلیمات دین هم برای بقا ارائه شده‌اند، در آن صورت تفسیر عمیق‌تر از این دسته احادیث برای ما امکان پذیر می‌شود و در این نوشتار به بُعدی از آن پرداخته شده است.

۴. نگاهی به رابطه اسلام و تئوری‌های رفتاری -

اجتماعی محیط مصنوع

بخشی از تئوری‌های معماری، فضا را از جنبه رابطه آن با روابط اجتماعی، مورد بررسی قرار می‌دهند. در اینجا دو نگاه تئوریک از این دسته مورد نظر قرار می‌گیرد که به لحاظ نوع نگاه به موضوع، در دو قطب مخالف هم قرار دارند، و سعی خواهد شد که نسبت تعالیم اسلامی با این دو بررسی شود؛ دیدگاه‌های انتخابی مورد نظر عبارت هستند از: تئوری «نحو فضا» به عنوان دیدگاه «آبژکتیو» به نقش معماری در رابطه با اجتماع و رویکرد «مبتنی بر علوم رفتاری» به عنوان دیدگاه «سوبژکتیو» نسبت به نقش رفتار اجتماعی، در شکل دادن به معماری.

• بیان ویژگی‌های توپولوژیک فضاها در تعالیم اسلامی:

محصوریت، ضوابط دخول، حوزه خلوت و دوام حضور در قلمرو؛ این‌ها، ویژگی‌هایی است که در منابع دینی (آیات و روایات) مورد توجه قرار گرفته و مشخصاً دارای ضوابط قانونی دینی یا اخلاقی دینی است (برای شرح رجوع کنید به Nari Ghomi 2010).

• بیان الگوهای رفتاری در تعالیم اسلامی: این مورد

اگرچه از بدیهیات در باب تعالیم دینی (به طور کلی در مورد تمام ادیان) است، اما در مقایسه با مفاهیم سمبلیک، کمتر در عرصه نظریه‌پردازی مورد تأکید بوده است. این معضل به ویژه در مورد نظریه‌پردازان حوزه شیعی مطرح است - به عنوان مثال نگاه کنید به (Noghrekar 2008) که در حجم زیاد کتاب - برحسب بررسی نگارنده - تنها چند صفحه محدود از آن، آن هم نه به عنوان بحث اصلی، به این موضوع، اختصاص یافته است. برخلاف الگوهای کالبدی که نمونه‌های اشاره مستقیم به آن در منابع اسلامی، چندان زیاد نیست، تعالیم اسلامی، آکنده از الزامات یا توصیه‌ها به الگوهای رفتاری یا منع از آن‌ها است. ادامه نوشتار به قابلیت‌ها و محدودیت‌های رویکرد رفتاری برای ساخت نظریه معماری اختصاص دارد.

• بیان ویژگی‌های چیدمانی فضا در تعالیم اسلامی و

بیان ویژگی‌های متریک فضا در تعالیم اسلامی: به

۴. ۱. مفهوم رفتار اجتماعی مطلوب در رابطه رفتار-محیط

علی‌رغم اینکه به لحاظ نظری، بدیهی‌ترین پرسش درباره رابطه محیط-رفتار، می‌تواند این باشد که: کدام رفتار؟ اما کمتر در متون نظری یا عملی طراحی محیط، در ماهیت رفتار مطلوب، بحث می‌شود و بحث اصلی در این زمینه، بر شناخت رفتارهای موجود، متمرکز است و پرسش مزبور به حوزه‌هایی به جز طراحی، موکول می‌شود (نگاه کنید به Bahreini 1996,4). کارستن هریس با نقل قولی از شولتز مبنی بر عدم آماده شدن معماران برای مواجهه با وظیفه‌های واقعی، این سؤال را مطرح کرده است که آیا ما حقیقتاً می‌دانیم که این «وظیفه‌های واقعی» چه چیزهایی هستند؟ او در کنار رجوع به جامعه‌شناسان برای شناخت شیوه زندگی، تدقیق این وظیفه را کار فلاسفه می‌شمرد (Harries 1997, 4). مهم است که مشخص شود در یک نظریه در مورد رابطه رفتار اجتماعی و محیط، برای رفتار اجتماعی آینده انسان در محیط، چگونه برنامه ریزی می‌شود - آیا برای آن الگوی ایده‌آل وجود دارد؟ آیا به حفظ وضع موجود، رأی داده می‌شود و یا اصلاً برای آن برنامه‌ای وجود ندارد و هر تغییری در این زمینه، مطلوب تلقی می‌شود؟ - به عنوان مثال رفتار شناسان محیطی (مانند آلمن، لنگ و ...)، در کنار انسان‌شناسان محیطی (مانند راپپورت) با تأکیدی که بر «کشف» جنبه‌های «انسانی» محیط دارند، به لحاظ فلسفی «انسانیت» را فاقد ایده‌آل می‌نگرند و بهترین محیط را محیطی می‌دانند که با ویژگی‌های روانی - رفتاری - اجتماعی - فرهنگی «موجود» در انسان مورد نظر، همخوانی بیشتری داشته باشد (نگاه کنید به تحلیل‌ها در Rappoport 2005) و این ویژگی‌ها که ایده‌آل چنین رویکردی است، با یافته‌های حاصل از مطالعه تجربی در مورد رفتار انسان، ارزیابی می‌شود. در عین حال، نوعی نگرانی ضمنی در این محققان برای از دست رفتن جنبه‌های انسانی محیط، می‌تواند به معنی وجود اعتقاد به تغییرپذیری «ذات انسانی» دانسته شود که عوامل نامساعد - از جمله محیط - می‌تواند آن را تهدید کند؛ به طور کلی پیشنهاد

نگارنده این است که طراحان محیطی به شیوه‌های رفتاری استفاده‌کنندگان و همین‌طور حالات ادراکی - شناختی - انگیزشی آنان توجه کنند. سامر اشاره کرده است که افراد غالباً بسیار منفعل هستند و تمایلی به تغییر شکل محیط ندارند و خیلی سریع به نامطلوب‌ترین شرایط نیز عادت می‌کنند. به همین دلیل سامر خواستار کارگاه‌هایی محیطی برای حساس ساختن افراد به امکانات اعمال نفوذ و شکل دادن به محیط شده است. بحث «آلمن» در ماهیت دو سوئه ارتباط رفتار انسان و محیط (Altman 2003)، در سطح فلسفی، متضمن تصویری از مطلوبیت و ایده‌آل بودن است، اما نه به عنوان غایت انسان و آنچه انسان باید در تربیت رفتاری خود، به آن دست یابد، بلکه این ایده‌آل نهفته در «اختیار و کنترل بر تغییرات در نهاد انسان» است؛ به بیان دیگر مطلوبیت این گرایش این است که هر تغییری در نهاد انسانی، با انتخاب و اختیار خود انسان صورت پذیرد.

نگاه معماران دوران مدرنیسم و تمام معماری‌های فرا سنت (از روم باستان تا رنسانس و بعد از آن - یعنی هر زمان که معماری نه از درون اجتماع، بلکه از تشکلی حرفه‌ای یا حکومتی، ارزش‌های خود را اخذ کرده است) یا به عبارتی، معماری حرفه‌ای - هنری را از این منظر و در مقایسه با دیدگاه فوق، می‌توان نوعی «دیکتاتوری معمارانه» دانست که در ضمن آن، معمار برای تحقق تأثیرگذاری فضا و نه رفتار مطلوب اجتماع، به آن صورتی که مطلوب (برای خود یا کارفرما) می‌داند، فضا را سازماندهی می‌کند: «معمار، با سازماندهی‌اش از فرم‌ها، نظمی را محقق می‌کند خلأقتی خالص است که از درون وی نشأت گرفته است؛ با فرم‌ها و شکل‌ها، وی احساسات ما را تا حد قابل توجهی متأثر می‌کند و انگیزش‌های بیرونی را افزایش می‌دهد؛ او با ارتباطاتی که می‌آفریند جنبش‌های مختلف قلب ما و فهم ما را تعیین می‌کند» (Le Corbusier 1931, 1)؛ این دیدگاه از منظر بحث ما، «انسانیت» را به معنی «انسان بودن» (امر متعلق به گذشته)، می‌نگرد؛ یعنی چنین به نظر می‌رسد که تأثیرپذیری‌های انسان و تغییرات در عرصه زندگی او و تمام عوارضی که این امور بر زندگی وی بار می‌کنند، به

شرط «نو» بودن، پذیرفتنی است، و بنابراین موجب نگرانی طراح نیست و تلاش برای حفظ چیزی به نام «جوهر انسانی مخاطب»، ضروری تلقی نمی‌شود و از دیدگاه مورد بحث - «انسانیت» - این امر به معنی آن است که این موضوعات متغیر به ذات انسانی و طبیعی انسان خدشه وارد نمی‌کنند و «انسان بودن» چیزی است که وابسته به منشأ تولد است و نه تأثرات بعدی (این، همان اصالت وضع طبیعی است که محور تفکرات اومانستی محسوب می‌شود - به عنوان مثال آنچه «روسو» می‌گوید- (نگاه کنید به Cassirer 1981, 89). اگر این رویکرد از جنبه اختیارات و قدرتی که برای طراحی در آن تصور شده است، مرادف با «جبریت معماری» دانسته شود که مورد مناقشه طراحان محیط و رفتارشناسان محیطی است (Altman 2003; Hillier 2007)، ناکارآمدی آن در تبیین مسائل محیطی (Lang 2002)، عقیده‌ای است که همچنان مورد تردید است. تبیین «هیلیر» از نقشی که معماری می‌تواند در «خلق جامعه و روابط اجتماعی»، داشته باشد - البته از دیدگاه انسان‌شناسانه متفاوت (که در ادامه به آن خواهیم پرداخت) - از زاویه‌ای جدید، سعی در توجیه این «تعیین‌کنندگی» (جبریت) دارد: «مبنای بحث ساده است. هم‌پیوندی فضایی، بر الگوی حرکت در فضا تأثیر می‌گذارد و حرکت، تا حد بسیار زیادی، شکل غالب عملکرد فضا است. هم‌پیوندی فضایی، از طریق اثری که بر حرکت دارد، به طور طبیعی، گرایش به تعریف الگوهای معینی از حضور مشترک و بنابراین، هم-آگاهی میان افرادی دارد که در یک فضا زندگی، یا از آن عبور می‌کنند. افرادی که به طور مشترک در جایی حضور دارند، ممکن است یکدیگر را نشناسند یا به هم توجهی نداشته باشند، اما [در این کتاب] نشان داده خواهد شد که این، نمی‌تواند به آن معنی باشد که - به عنوان مثال - حضور مشترک، یک پدیده اجتماعی یا یک منبع [روابط] اجتماعی نیست. الگوهای حضور مشترک، حتی بدون آنکه به تعامل بیانجامند، منبعی روانشناختی هستند. الگوهای حضور مشترک و هم‌آگاهی، محصولات متمایزی از طراحی فضایی هستند و ... عناصر اولیه آنچه را که «جامعه مجازی»

خوانده خواهد شد، تشکیل می‌دهند» (Hillier 2007, 141). دیدگاه «هیلیر» به انسانیت (در وجه اجتماعی) - آن طور که از خلال نوشتار وی قابل فهم است - همانند گروه نخست، در وجهی حداقلی، به حفظ خصوصیات انسان (انسانیت = انسان ماندن) با تأکید بر ممانعت از بروز معدودی ضد ارزش‌ها، بسنده می‌کند که خود آن را چنین ذکر می‌کند: رفتار ضد اجتماعی، تنش روانی یا افسردگی در افراد یا آسیب‌پذیری در مقابل جرم (ibid, 138). و این موارد کمابیش در ادبیات رفتارشناسانه محیط نیز به همین ترتیب، ذکر می‌شود و گاه مواردی چون تقابل با سنت و فرهنگ نیز به آن افزوده می‌شود (نگاه کنید به Rappoport 2005). دو رویکرد فوق، سابقه‌ای پر حجم در ادبیات فلسفی غرب دارد: در وجه اومانستی (رویکرد دوم) سخن «کانت» را می‌توان مثال زد: «با انسان هرگز نباید به عنوان وسیله رفتار کرد، بلکه باید او را همچون غایتی قائم به خود نگریست» (Liedman 2008, 141)؛ در باب رویکرد نخست و نیز به طور کلی، می‌توان گفت از دوران روشنگری به این سو، که سه گانه «خدا، انسان، طبیعت» به سه گانه «وراثت، انسان، محیط» تبدیل شده، انسان گاه خود را در «جبر محیط و وراثت» محصور دیده است و گاه رها شده در «آزادی اومانستی» (Liedman 2008, 145)؛ البته روشن است که در این «جبر وراثت و محیط»، محیط اصطلاح عامی است که هم کالبد فیزیکی و هم رفتار انسانی را شامل می‌شود و بنابراین حتی با فرض عدم اعتقاد به «جبریت کالبدی»، باز هم رفتارگرایانی که مانند «اسکینر»، به نفع «فعل اختیاری» پرداخته‌اند (Ahmadi, Darabi & Karimi 1986, 99)، نوعی دیگر از «جبریت محیطی» را پذیرفته‌اند. به این صورت رفتار اجتماعی انسان، در عمده حالات در یکی از دو سر طیف، دیده می‌شود: یا وضع موجود آن، کمال مطلوب است (تنها عامل مشروط‌کننده، خواست جمعی است) یا اینکه کمال مطلوب نه از عینیت اجتماعی موجود، بلکه از ذهنیت یک انسان در مورد امر مطلوب، پدید می‌آید و منجر به دیدگاه‌های اتوپیا می‌شود که بیشتر مادی‌گرایانه است، زیرا ذهنیت انسان منفصل از معنویت، با این حوزه آشناتر

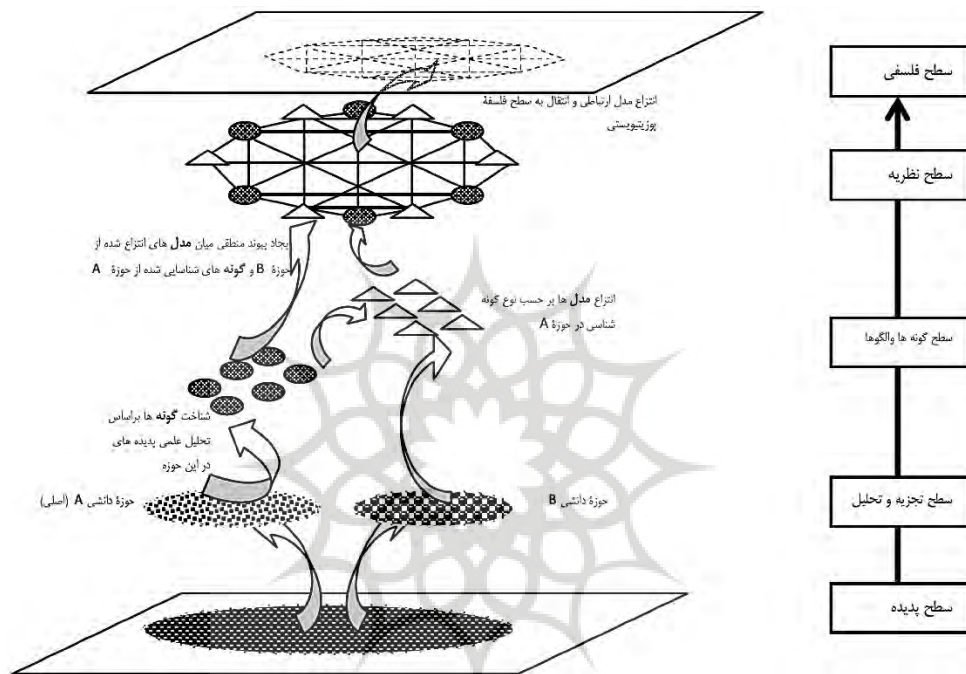
است (برای نمونه‌های طراحی‌های محیطی با محوریت اتوپایهای اجتماعی، نگاه کنید به Pakzad 2007؛ برای بحث فلسفی نگاه کنید به Cassirer 1981, ch.5) و به لحاظ نظری التزام به قیود اخلاقی یا دینی در آن ضرورتی ندارد. در چنین بستر مفهومی است که یک ویژگی بنیادی رویکرد اسلام در رابطه رفتار اجتماعی با محیط کالبدی، مشخص می‌شود: در این نگاه، نه مانند رفتارگرایان، متناسب کردن محیط با الگوهای رفتاری موجود (یا حتی بخشی از آن که به واسطه توافق جمعی، ممکن است مطلوب دانسته شود)، به عنوان ایده‌آل تلقی می‌شود، نه تحقق هم‌پیوندی‌های فضای اجتماعی کشف شده از وضع موجود (در نحو فضا) و نه مانند مدرنیست‌ها، رویکرد اتوپایی انسان محور پذیرفته می‌شود؛ قدر مسلم آن است که از دیدگاه اسلام، «انسانیت»، کیفیتی کمال‌جویانه - یا در اصطلاح به کار رفته در این نوشتار - امری است که باید «بشود» (قرآن ۸۴/۶) و در وضع طبیعی وجود ندارد یا موجودیت آن ناقص است: (قرآن ۹۵/۵) و اصولاً ارسال رسل (علیهم السلام) برای رفع این نقص است (قرآن ۲/۱۶۴)؛ در واقع یک محور اصلی این نوشتار این است که نگاه اسلام به رابطه مزبور، نه انسان محور است و نه محیط محور، بلکه رویکرد خاصی است که ما در اینجا آن را «موقعیت» محور می‌نامیم. در رویکرد سوئیژکتیو یا رفتارگرا، پیوند موضوع جامعه شناختی - روانی با معماری از طریق نسبت دادن یک ویژگی کالبدی به رفتار، رخ می‌دهد که آن را ظاهراً برای نخستین بار، «بارکر»، «قرارگاه رفتاری» نامیده است که مشتمل است بر فضا، محتویات آن، افراد حاضر در آن و فعالیت‌های آن‌ها (Lawson 2001, 23)؛ در دیدگاه اژکتیو مورد بحث، این مهم با نسبت دادن یک ویژگی رفتاری به کالبد و با تکیه بر مفهوم «گونه‌های بنیادی (جنوتایپ) رفتار اجتماعی» (Hillier 2007, 311) انجام می‌شود که انتزاع شده‌هایی از رفتار کلی اجتماعی است که موجودیت تغییرپذیر وابسته به زمان از آن جدا شده و ساختار پایدار فرا زمانی در رفتار اجتماعی دانسته می‌شود و به واسطه همین فرا زمانی بودن و با محور قرار دادن «هم‌پیوندی» به

عنوان ویژگی مشترک ساختمان و این «جنوتایپ»ها، ارتباط کالبد با رفتار اجتماعی، برقرار می‌شود. روشن است که موضع‌گیری «اکتشافی» یا به عبارتی «علم‌گرایانه» این دو طیف - اولی در مورد رفتار و دومی روابط فضایی - این نوع نظریه‌سازی را ایجاب می‌کند؛ یعنی (با توجه به نمودار ۲)، هر دو نیازمند آن هستند که نخست، در آن موضوعی که (از میان دو امر رفتار و کالبد) به عنوان محور روش خود برگزیده‌اند، «پدیده»ها و سپس قواعد حاکم بر آن‌ها را کشف کنند، و سپس با قیاس این قواعد و قواعدی که در مورد موضوع دوم (این بار بدون بررسی پدیده شناسانه) پذیرفته شده است، به حوزه فلسفی و تئوری‌سازی وارد شوند.

با این وضع، می‌توان دید که پرداختن به رابطه کالبد و رفتار اجتماعی، از منظر دین با تکیه بر هر یک از دو رویکرد فوق، در درجه نخست، یک «اشتباه روش‌شناسانه» است؛ به بیان دیگر، دین نیامده است تا قواعدی را در «پدیده»های موجود کشف یا حتی توصیف کند. به همین ترتیب، استفاده مستقیم از ابزار نظریه‌پردازانه آنان - قرارگاه رفتاری یا جنوتایپ‌های اجتماعی - نیز نادرست است. چنانکه در اوایل بحث نیز - به نوعی - اشاره شد، دین، به دلیل آنکه هستی‌شناسی و سپس ایدئولوژی خود را بدو و نه به صورت اکتشافی از وضع موجود، عرضه می‌کند، طبیعتاً از جانب «فلسفی» می‌تواند به مباحث نظری وارد شود و نه «علمی» و متکی بر شناخت پدیده‌ها. گرایش به «سمبولیزم» در رابطه دین و معماری، با انتقال نقش کالبد به سطح فراهستی‌شناسانه و مطرح کردن آن به عنوان وسیله «تذکر» به هستی‌شناسی خاص دین، این معضل فلسفی را برای خود حل کرده است (و مشکلاتی هم ایجاد کرده که جای بحث آن نیست)؛ اما در بحث اجتماعی، موضوع همچنان حل نشده است؛ دست کم این امر مسلم است که برای تبیین نوع دخالت دین در رابطه رفتار اجتماعی و کالبد، ابزار متفاوتی مورد نیاز است که در تبدیل «مفهوم» به «پدیده» کارایی داشته باشد و نه عکس آن (که ابزارهای پیشین مورد بحث انجام می‌دهد).

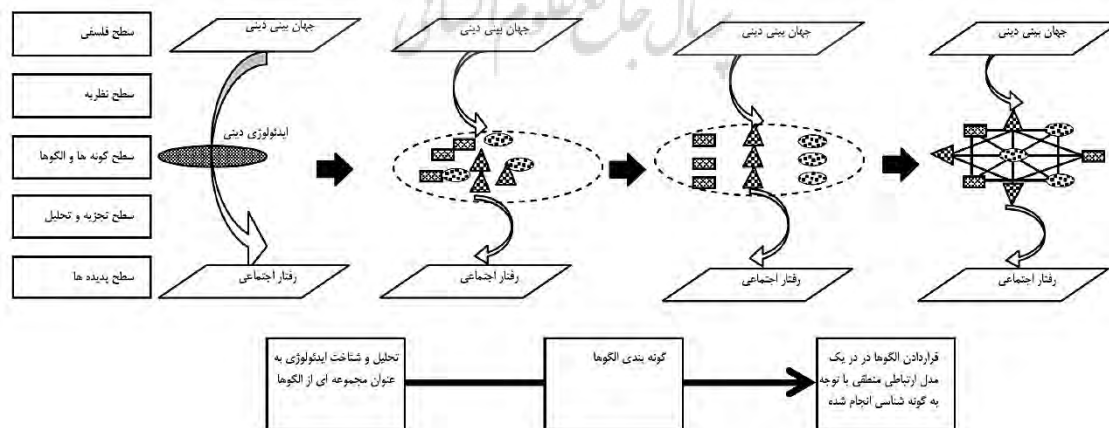
معماری، از این لحاظ، نمی‌تواند به صورت طولی صورت گیرد؛ این روند باید در عرض ایدئولوژی دین (بایدها و نبایدها، یا به عبارتی، مسؤولیت‌ها و تکالیف) و به عنوان یک شکل «ممکن» از صورت‌بندی نظری ایدئولوژی دینی، انجام شود که مراحل یک روش پیشنهادی برای این صورت‌بندی در نمودار ۳ دیده می‌شود.

نمودارهای ۲ و ۳، تفاوت‌های روش‌شناختی مورد بحث را بهتر نشان می‌دهند. فرایند ساخت نظریه در دو رویکرد علمی مورد بحث، از لحاظ معرفت‌شناسی، حرکتی طولی و از جزء به کل است که از سطح پدیده به سمت فلسفه، حرکت می‌کند و بر هستی‌شناسی حوزه فکری خود، تأثیر می‌گذارد، اما در دیدگاه دینی، چنین تأثیرگذاری و تأثیرپذیری، تعریف نشده است و تحقیق در رابطه رفتار و



تصویر ۲: فرایند تئوری‌سازی در دو رویکرد «سوبژکتیو» و «ابژکتیو» مورد بررسی: فرایند طولی

Fig. 2: Theory-making process via the two approaches mentioned here: the subjective one and the objective one. The vertical process.



تصویر ۳: فرایند تئوری‌سازی از رابطه رفتار اجتماعی و کالبد براساس تعالیم دینی: فرایند عرضی

Fig. 3: The process of theory-making from socio-environmental relationship based on religious content: a lateral process.

دشواری نخست در کشف یا تبیین چنین ابزاری، در خود ماهیت تعالیم دینی یا به عبارتی، شناخت عمومی موجود از این تعالیم، نهفته است؛ هدف دین، تربیت انسان در بُعد فردی و اجتماعی است: (قرآن ۶۲/۲) و شاید چنین به نظر برسد که «تعلیم دهندگی» و «کمال گرایانه» بودن نگاه دین در مورد بشر و جامعه بشری، به معنی آن است که «الگوهای ایده‌آل رفتار اجتماعی» در دین تعریف شده است، اما دین، در مورد «کالبد»، (دستکم در این سطح تئوریک) چیزی را ایجاب نمی‌کند. با این حال در سطح ایدئولوژی (در تصویر ۳) می‌توان حداقل دو گونه رابطه را در تعالیم دینی میان کالبد و رفتار اجتماعی، تشخیص داد:

رابطه اول و بدیهی‌تر، به آداب اجتماعی خاص مکان‌ها یا موقعیت‌های مکانی وابسته است؛ مثلاً «بیت» مکانیت کاملی (به لحاظ محصوریت با عوامل مادی) است که احکام متعدد اجتماعی، حتی در قرآن، برای آن وجود دارد؛ مانند: دستور ورود از درب خانه و نه از «پشت» آن (قرآن ۲/۱۸۹) و دستور اذن گرفتن برای ورود (قرآن ۲۴/۲۸) در مورد ورود به «بیت». در مورد یک موقعیت مکانی (و نه مکان)، می‌توان «مجلس» مؤمنان را نام برد که الگوهای ایده‌آل رفتاری در مورد آن آمده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون شما را گویند در مجالس جای باز کنید، جای باز کنید تا خدا در کار شما گشایش دهد» (قرآن ۵۸/۱۱).

رابطه دوم را می‌توان تحت عنوان حوزه‌مندی مادی الگوهای رفتاری اجتماعی در دین، نام برد. نمونه بارز این موضوع، احکام نماز جماعت و قواعد حاکم بر نحوه اتصال صفوف به یکدیگر است که با ویژگی‌هایی کاملاً کمی و عینی، مشخص شده است؛ اما موضوع منحصر به این نیست و موارد کمتر تحقیق شده‌ای در این رابطه وجود دارد که توجه به آن ممکن است ابعاد جدیدی از موضوع را روشن کند؛ تنها به عنوان یک نمونه به موضوع «خیار مجلس» در معاملات شرعی اشاره می‌کنیم: در تعیین اینکه این اختیار برای فسخ معامله از سوی طرفین، در چه صورت منتفی می‌شود - با گفتار و یا امر دیگر - «شیخ

صدوق» به این دو روایت استناد کرده است: «حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام زمینی خریداری کرد که به آن عریض می‌گفتند و هنگامی که بیع خاتمه یافت و مسجّل شد برخاسته، بیرون رفت، عرض کردم پدر جان در برخاستن شتاب کردی؟ فرمود: پسر جان من می‌خواستم که معامله لازم شود و حق خیار مجلس ساقط گردد» (Ebn Babeveih 1993, v.3768) و «محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: زمینی خریداری کردم و همین که ایجاب و قبول انجام پذیرفت برخاسته و چند گامی برداشتم سپس بازگشتم و قصدم از این عمل لزوم معامله بود به سبب جدائی متباین یعنی خریدار و فروشنده» (همان، حدیث ۳۷۶۹)؛ در این دو روایت و به ویژه روایت دوم، یکی از حقوق مهم در معاملات شرعی، دارای حوزه مادی - به عرض «چند قدم» - توصیف شده است و خارج از آن حوزه، اثری ندارد.

۴.۲. مفهوم «موقعیت تکلیفی»

برای یافتن «ابزار» تحلیلی مورد بحث، از کجا باید آغاز کرد؟ اگر این بحث همچنان با محوریت «سطح ایدئولوژیک» ادامه داده شود، بررسی را می‌توان به سمت «موضع تعلق» بایدها و نبایدها متوجه ساخت. یک سؤال محوری - پس از این توجه - آن است که تکالیف دینی (اعم از ارشادی و ایجابی)، دقیقاً به چه چیز تعلق می‌گیرد؟ اگر مُتَعَلِّق آن خود انسان باشد، قبول یا رد آن ایجاب نیز خود انسان خواهد بود و نتیجه‌اش آن است که موضوع اخلاقیات دینی کاملاً سوژکتیو است و بنا به خواست فرد (یا جمع خاص) قابل تعطیل یا اجرا است. اما در تعالیم دینی، بسیاری اوقات، مواجه با حالاتی می‌شویم که اگرچه خود با اختیار خود و بدون اجبار، مسئول ایجاد کردن آن بوده‌ایم، اما در چارچوب این تعلیمات دینی، اختیار رفتار ما پس از پیدایش آن حالات با خودمان نیست، به عنوان مثال نماز را بعد از تکبیره الاحرام یا روزه مستحبی را پس از گذر از زمان ظهر شرعی، نمی‌شود شکست یا با مهمان شدن نزد کسی، او، امیر مهمان، در تصمیم‌گیری خواهد بود،

قطع بی‌مقدمه معاشرت با دوستان، مذموم است. به این ترتیب به نظر می‌رسد که خود آن حالت یا «موقعیت» واجد موجودیتی متعین است که هنجارهای خاصی را طلب می‌کند.

«موقعیت تکلیفی» را می‌توان چنین تعریف کرد: وضعیتی هنجاری که از حضور عناصر فضایی یا رفتاری خاصی، پدید می‌آید. این تعریف طوری تنظیم شده است که (به زعم نگارنده) می‌تواند با ماهیت عنصر یا ویژگی جوهری مندرج در رویکرد اسلام به رابطه جامعه و محیط منطبق شود؛ در واقع، این یک حقیقت تغییر ناپذیر دینی نیست، بلکه حاصل جستجویی است برای ابزار تحلیلی مورد بحث که مکان و رفتار را در قالبی دینی به هم مرتبط کند و - اگر بخواهیم در انطباق با نمودار ۳ بگوییم - بتوان به کمک آن الگوهای را که مرحله دوم ساخت نظریه است، کشف کرد.

چنانکه در اینجا بحث خواهد شد، این موجودیت، در پیدایش و یا از میان رفتن خود، وابسته به عنصر سوژکتیو - افراد پدید آورنده موقعیت - یا ابژکتیو - عناصر فیزیکی سازنده موقعیت - است، اما در بقا و هنجارهای حاکم بر موجودیت آن از دیدگاه دینی، مستقل از عناصر پدیدآورنده است؛ مثالی در این مورد می‌تواند روشن کننده بحث باشد: در مورد نمونه موقعیتی که منشأ رفتاری دارد، می‌توان «سکونت خانوادگی» را به عنوان نمونه ذکر کرد: این سکونت، مسلماً با خواست افراد و رفتار کاملاً خصوصی «زندگی مشترک» پدید می‌آید، اما در همین «موقعیت»، موردی مانند آداب «حضور» و این که چگونه و در چه زمان، «خلوت» والدین که طبیعتاً امری وابسته به خواست افراد است و باید از سوی سایر افراد رعایت شود، در تعالیم دینی - آنچه در سوره مبارکه «نور» آمده - کاملاً به صورت «ابژکتیو» و «متعین»، بیان شده است و کاملاً به خواست افراد (چه والدین و چه فرزندان) واگذار نشده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید بندگان شما و آن‌ها که هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه هنگام از شما برای وارد شدن به خانه رخصت طلبند: پیش از نماز صبح و هنگام ظهر که لباس از تن بیرون می‌کنید و بعد از نماز

عشا. این سه وقت، وقت خلوت شماست. در غیر آن سه هنگام، شما و آن‌ها گناهی مرتکب نشده‌اید اگر بر یکدیگر بگذرید» (قرآن ۲۴/۵۸). در مورد نمونه موقعیتی که منشأ فضایی یا محیطی دارد، مورد «مسجد» را می‌توان مثال زد: «و مسجدها از آن خداست. و با وجود خدای یکتا کسی را به خدایی مخوانید» (قرآن ۷۲/۱۸). این آیه تصریح دارد که «موقعیت مسجد» - فارغ از اینکه چه کسی آن را ایجاد کرده باشد یا افراد چه ذهنیتی از آن داشته باشند - منتسب به الله است و نه دیگری و بنابراین حکم آیه ۱۱۴ سوره مبارکه بقره («کیست ستمکارتر از آنکه نگذاشت که نام خدا در مسجدهای خدا برده شود، و در ویران ساختن آن‌ها کوشید») بر موقعیت فضایی مترتب است و نه تنها اهل مسجد یا مؤمنان (که موقعیت معنوی آن را قبول دارند)، در قبال آن مؤاخذه می‌شوند، بلکه هر مرتکب فعل ممانعت از «ذکر» یا «سعی در تخریب» مسجد را شامل می‌شود.

پس از تعریف و مثال‌های فوق، محور اصلی بحث این است که یک «موقعیت تکلیفی» چه منشأ رفتاری و چه کالبدی داشته باشد، از جنبه مورد نظر این نوشتار، با دو ویژگی اساسی محقق و مشخص می‌شود: ۱. چارچوب هنجاری رفتاری، ۲. حوزه فضایی، (مشخصه‌ای مانند زمان، فعلاً مورد نظر نیست)؛ مورد اول، متوجه «خواسته‌های رفتاری» تعالیم دینی از موقعیت مزبور است و مورد دوم، مشخص کننده آن است که تعالیم دینی حد آن موقعیت را (اعم از مکانی، بصری، صوتی، حرارتی و ...)، تا کجا می‌داند و از چه حد فیزیکی به بعد، این هنجارها، جاری نیستند. نکته اینجا است که این دو ویژگی برخلاف آنچه از مفهوم «قرارگاه رفتاری»، یا حتی «بعد فضایی جنوتایپ فرهنگی» (Hillier 2007, 196) فهمیده می‌شود، ضرورتاً به هم بستگی ندارند و در تحلیل ایدئولوژی دینی، لازم نیست که یکی از دیگری نتیجه شود. برای روشن‌تر شدن مطلب، می‌توان «خانه» را مثال زد. در بحث قرارگاه رفتاری، یا قلمروشناسی در مباحث رفتارگرایان، «خانه» یک قلمرو اولیه شخصی است و بنابراین از هنجارهای آن پیروی می‌کند؛ قلمرو اولیه «تحت مالکیت و استفاده انحصاری فرد

درباره آنها است (ibid, 197)؛ اگر به همان مثال پیشین از حوزه دینی - بیت - بازگردیم، باید گفت، «بیت» یک حوزه فضایی است که در تعالیم اولیه اسلامی، بی‌آنکه اعمال تغییر کالبدی عمده‌ای بر آن توصیه شود، تغییرات هنجاری اساسی در آن اعمال شده است؛ مثلاً جامعه عرب آن روز رسم داشتند از غیر از درب اصلی (یا به تعبیر قرآن، از پشت) به خانه خود وارد شوند، اما یکی از احکام تأسیسی اسلام برای نهي از این کار و الزام به ورود از درب است: (قرآن ۲/۱۸۹)؛ واضح است که این، یک تغییر فرهنگی یا هنجاری است که بدون تغییر در کالبد - یا به بیان دیگر، بدون اینکه در کالبد، اثری از نهفته شدن این دانش الزام شود - در آن جامعه الزامی شده است و بنابراین از دید شارع، ملازمه‌ای میان عمل فرهنگی و تجلی کالبدی دانش ناخودآگاه منسوب به آن، در این مورد، ضروری دانسته نشده است. حکم جواز «اکل» (خوردن) از خانه‌های خویشاوندان معین شده در آیه ۶۱ سوره مبارکه «نور»، نیز به رغم اثر هنجاری فوق العاده‌ای که می‌تواند در رفتار اجتماعی داشته باشد و جنوتایی نوین از پیوند خانوادگی را ایجاد کند، بدون ایجاد کالبدی بیان شده است. می‌توان گفت که دست کم در شناخت این دو ویژگی (هنجارهای رفتاری و حوزه)، دانش عامه، فهم عموم یا توافقات انسانی، نمی‌تواند معیار دانسته شود و اصالت باید به منابع دینی داده شود.

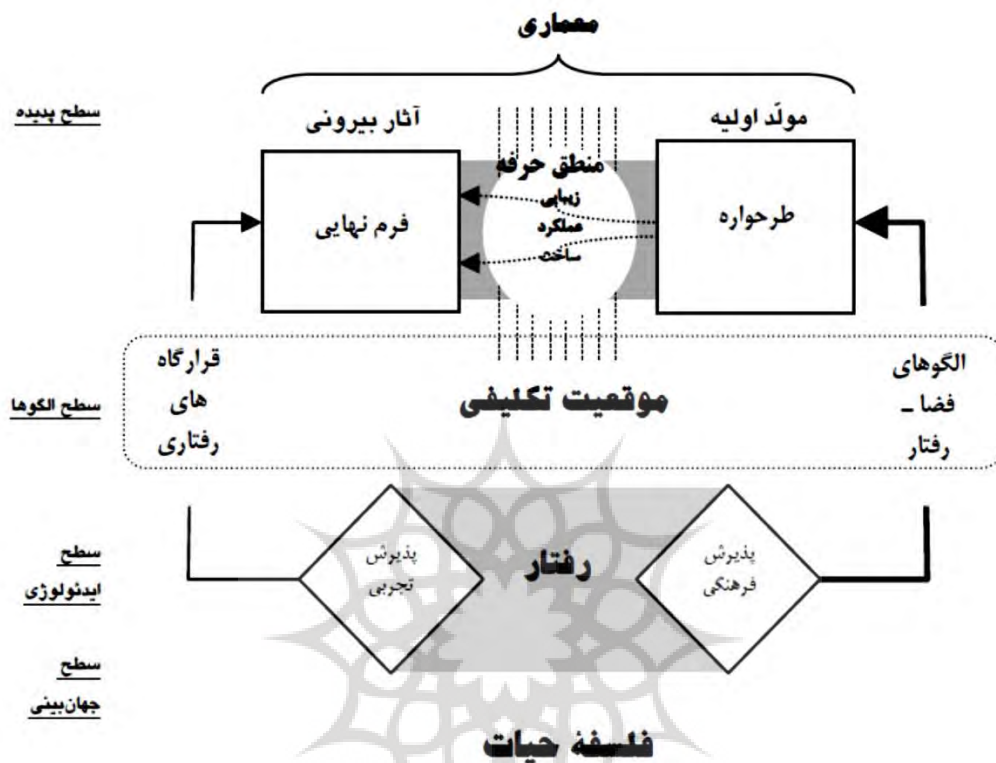
۵. مدلی برای سازوکار تأثیر اسلام بر رابطه کالبد - رفتار

در بحث رابطه شیوه زندگی مسلمانی با کالبد، باید دو وجه به طور جداگانه بحث شود: ۱. زمینه‌های کالبدی وقوع رفتار و ۲. زمینه‌های رفتاری شکل‌دهنده به کالبد از دید اسلام؛ بررسی زمینه‌های کالبدی وقوع رفتار (به فرض تعیین چگونگی ارتباط این زمینه‌ها با اسلام)، نمی‌تواند برای تبیین یک نظریه برای تحقق محیط اسلامی، کافی یا دست‌کم، به اندازه کافی، مفید باشد؛ اما در صورت دوم و توجه به «زمینه‌های رفتاری شکل‌گیری کالبد»، به عکس

یا گروه خاصی است» (Altman 2003, 138) و دست زدن یا حتی نگاه کردن به دارایی‌های افراد در این حوزه‌ها - در حالتی - می‌تواند متجاوزانه تلقی شود (Altman 2003, 150)؛ اما در مورد معادل این مفهوم - خانه - در تعالیم اسلامی، موضوع تفاوت دارد؛ اسلام، عملکرد یا رفتار «سکونت» را برای «بیت» به رسمیت می‌شمارد (قرآن ۱۶/۸۰)؛ اما حوزه فضایی «بیت» (به عنوان یکی از مهمترین «موقعیت‌های تکلیفی» که منشأ کالبدی دارد)، تماماً وابسته یا تأمین‌کننده خواسته‌های رفتاری «سکونت» نیست؛ به عنوان مثال، روایت ذیل (و تعدادی دیگر روایت مشابه)، افزایش ارتفاع داخلی فضای خانه (کف تا سقف) را از ۷ یا ۸ ذراع (حدود ۳/۵ تا ۴ متر)، نهي می‌کند: (Koleini Razi 1987 vol.6, 529)؛ علت این نهي، به «سکونت» (دست کم به معنای جامعه شناسی و روانشناسی آن) نسبت دادنی نیست و در برخی از احادیث مربوط به این موضوع، از مسائل ماورایی (مانند سکونت جن در ارتفاع مازاد بر این) نام برده شده (این موضوع البته دارای تحلیلی فضایی - معنایی است که در اینجا مورد بحث نیست) و ظاهراً ارتباطی با کیفیت سکونت ندارد. اما در بحث دیگر - بُعد فضایی جنوتایپ اجتماعی - به بیان «هیلیر» (ibid, 196)؛ «دانش اجتماعی [دانش ناخودآگاه آحاد جامعه به ویژگی‌های جمعی خود] به طرق گوناگون در فضای مسکونی مندرج می‌شود، اما مهمترین آن از طریق «هم‌پیوندی» است - که چیدمان تحقق یافته پلان محسوب می‌شود - به محض این‌که ما بتوانیم الگوهای عمومی را در میزان همبستگی «عملکرد»ها یا «برچسب»های مختلف در نمونه‌ای از مسکن‌ها تشخیص دهیم، آنگاه تردیدی نیست که ما با جنوتایپ‌های فرهنگی، کاملاً به شکلی بژکتیو (یعنی بلحاظ ویژگی‌های اشیاء) سروکار پیدا کرده - ایم که بُعدی فضایی یافته‌اند - یعنی با دانشی اجتماعی که شکلی فضایی پذیرفته است. سپس، چنین مطرح می‌شود که «هم‌پیوندی فضایی»، تشکیل دهنده یا ایجاد کننده نوعی دانش ناخودآگاه درباره فرهنگ است (و نه نمایاننده آن) که به حوزه الگوهای زندگی روزمره تعلق می‌پذیرد و دانشی

بحث (بفرض تبیین مناسب) ماهیتاً بحثی است که می‌تواند برای خلق محیط کالبدی با کیفیت مورد نظر (اسلامی) به کار گرفته شود.

موضوع پیشین که در آن، نقش کالبد در فرایند رفتار از آغاز تا ظهور بیرونی، مورد بحث بود، نقش رفتارهای شکل‌یافته در حدّ جامعه (و نه موقت و فردی) در فرایند طراحی و پیدایش معماری مورد بحث است و از این رو است که این



تصویر ۴: اجزای روند تئوری‌سازی بر مبنای زمینه‌های رفتاری شکل‌گیری کالبد

Fig 4: Elements of theory-making process based on behavioral origins of the built environment

«پدیده رفتاری» نیست؛ بلکه به بیان یک «وضع مطلوب» و یک موقعیت آرمانی، از نظام رفتاری و جامعه پذیرنده و به اجرا آورنده آن می‌پردازد. به این صورت، ما در جامعه موجود در حال حاضر، لزوماً واجد آن نظام به وقوع پیوسته نیستیم تا از رابطه آن با پدیده کالبدی موجود، بتوانیم به مقتضای سطح بعدی (الگوهای فضا - رفتار یا قرارگاه‌های رفتاری) دست یابیم. به این صورت فرایندی که از «رفتار» اسلامی آغاز شده، در حصول به سطح پدیده (معماری)، ناقص می‌ماند. احاله امر به جامعه سنتی - به عنوان نمونه مطلوب نظام رفتاری - نیز به لحاظ اثبات تطابق با مدل آرمانی دین، ارجاعی مشکل‌دار است و این جدای از مشکل روش‌شناختی دیگری است که در یافتن الگوهای فضا -

در مورد موضوع اصلی این نوشتار که به دنبال ظرف کالبدی تحقق رفتار اسلامی در جامعه است، بر حسب این مدل می‌توان گرایش‌های مختلف یا به عبارت بهتر، مواضع مختلفی را برای دخیل کردن اسلام در رابطه رفتار - کالبد، متصور شد: اولین راه این است که اثر اسلام فقط در مبدأ مدل - یعنی خود رفتارها - در نظر گرفته شود. در این صورت اسلام، متولی امور کالبدی نیست؛ بنابراین، در دو سطح بعدی - الگوها و پدیده (تصویر ۴) - عامل تعیین‌کننده، چیز دیگری است. به فرض اینکه این امر با تعلیمات دینی سازگار باشد، این فرض دارای یک مشکل روش‌شناختی است که آن را می‌توان چنین تشریح کرد: دین و بالخصوص اسلام، بیانگر یک «وضع موجود» و یک

رفتار یا قرارگاه‌های کالبدی در معماری سنتی - به دلیل عدم وجود کامل رفتارها و شکل آن‌ها یا هنجارهای ذهنی افراد عامل به آن‌ها - وجود دارد؛ امری که صرف وجود کالبد قدیمی، مشکلی را از آن حل نمی‌کند.

با توجه به این معضل، اگر دین برای سطح الگوها، هیچ سازوکاری را ارائه نکرده باشد، انتظار وقوع یک محیط آرمانی، از بطن آن، نادرست است و به بیان دیگر، مرجعی دیگر و در واقعیت بیرونی وجود ندارد که بتواند این خلأ را برای دین و به سود آن پرکند. «موقعیت تکلیفی» ابزار تئوریک مهمی است که در این نوشتار عرضه و وجود آن در منابع سنت به اثبات رسید. حال اگر نقش دین را - برخلاف فرض اول - تا سطح الگوها، فراببریم - یعنی ضرورت روش شناختی این امر را بپذیریم و در عین حال فرض کنیم که در دین نیز محتوای کافی یا لازم برای این توسعه عرصه نفوذ وجود دارد - مسئله روش شناختی دیگر آن خواهد بود که آیا این توسعه می‌تواند یا باید در دو وجه مدل - هم الگوهای - فضا - رفتار و هم قرارگاه‌های رفتاری باشد؟ اگر دین در یکی از وجوه نقش نداشته باشد، آیا اشکالی پدید می‌آید؟ اگر پاسخ، مثبت است، آیا توسعه

نقش دین در هر دو عرصه، به یک اندازه اهمیت دارد؟ یک پاسخ ابتدایی در مسئله «کنترل فرایند» و ابزار آن نهفته است. در مدل نمودار، فرایند تولید پدیده (معماری)، برای آنکه ظرف تحقق الگوی مطلوب رفتار باشد، از دو جانب ابتدا و انتهای فرایند، کنترل می‌شود و کنترل میانی فرایند، با تسلسل به همین دو نقطه آغاز و پایان برمی‌گردد. به این صورت، غیاب هر یک به این معنی است که فرایند، مستعد عدول از نظام مطلوب است و به ویژه وقتی دیسپلین معماری قوت داشته باشد - مانند روزگار معاصر که مباحث فرمال سایه سنگین خود را بر همه وجوه دیگر معماری گسترده است - خطر انحراف مزبور، بیشتر است. براساس همین موضوع - کنترل‌پذیری فرایند - می‌توان بر اهمیت کنترل ابتدایی نسبت به نهایی تأکید کرد؛ زیرا اگر این امر نباشد، اصولاً فرایند در مجرای به جز نظام محیطی - رفتاری آرمانی جریان می‌یابد و در این صورت، کنترل نهایی جریانی که اصولاً هدفی غیر از رفتار مطلوب را دنبال می‌کند با عامل کنترلی پسین (قرارگاه رفتاری)، بی‌پایه است.

نتیجه‌گیری

در سطح الگوها (در نمودار)، نظام مختص خود را ارائه کند و این به ویژه در مورد آنچه ما «موقعیت تکلیفی» (به عنوان چارچوب دهنده به الگوهای فضا رفتار و قرارگاه‌های رفتاری مورد نظر اسلام) نامیدیم، ضرورت دارد. تحلیل این سامانه، دست‌کم در سطح «برنامه‌دهی معماری» می‌تواند کاملاً تعیین کننده باشد؛ جایی که مقاصد رفتاری و مکانیزم دستیابی به این مقاصد، با راهکارهای عملی جستجو خواهد شد؛ در واقع اگر برداشت از معماری به سوی «تفکیک فضا براساس الگوهای حضور انسان» سوق یابد، این تحلیل، پایه اصلی طراحی کالبدی اسلامی را فراهم خواهد کرد.

اسلام به عنوان یک دین، تعیین کننده شکل درونی و بیرونی زندگی انسان‌ها در بُعد فردی و اجتماعی است و تکالیف اخلاقی و اجتماعی اسلام (به عنوان یک سیستم «رفتاری») می‌تواند مبنای یک تئوری ایجاد محیط اسلامی قرار گیرد که ماهیتاً با رویکرد معرفت‌گرا تفاوت دارد و ضرورتاً متکی به راه طی شده در معماری سنتی جوامع اسلامی نیست. تئوری‌سازی تطبیق با رویکردهای پوزیتیویستی نیز تناقض‌های جدی با محتوای اسلامی به بار می‌آورد. بنابراین اگر قرار باشد، اسلام واجد یک مدل محیطی - رفتاری آرمانی یا مطلوب باشد، ضرورت دارد که به جز، جهانی‌بینی، سامانه رفتاری آن نیز کالبدشکافی شود تا

۲ - «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»

۳ - «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»

فهرست منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۶۷. من لا یحضره الفقیه. ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: نشر صدوق.
- احمدی، علی اصغر؛ زائر دارابی، علی و کریمی، یوسف. ۱۳۶۵. روانشناسی تربیت. برای استفاده در کلاس‌های کارآموزی ضمن خدمت. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- آلمن، ایروین. ۱۳۸۲. محیط و رفتار اجتماعی: خلوت. فضای شخصی. قلمرو و ازدحام. ترجمه علی نمازیان. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- آیتی، عبدالحمید. ۱۳۷۴. ترجمه قرآن کریم. تهران: سروش.
- بحرینی، سید حسین. ۱۳۷۵. تحلیل فضاهای شهری در رابطه با الگوهای رفتاری استفاده‌کنندگان و ضوابطی برای طراحی. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- پاکزاد، جهان‌شاه. ۱۳۸۶. سیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۱): از آرمان تا واقعیت. تهران: شرکت عمران شهرهای جدید.
- راپاپورت، اموس. ۱۳۸۴. معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی. ترجمه فرح حبیب. تهران: انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۵. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- کاسیرر، ارنست. ۱۳۶۰. فلسفه و فرهنگ. ترجمه بزرگ نادرزاد. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گروت، لیندا و دیوید وانگ. ۱۳۸۴. روش‌های تحقیق در معماری. ترجمه علیرضا عینی فر. تهران: دانشگاه تهران.
- لنگ، جان. ۱۳۸۱. آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ترجمه علیرضا عینی فر. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- لیدمان، سون اریک. ۱۳۸۷. در سایه آینده، تاریخ اندیشه مدرنیته. ترجمه سعید مقدم. تهران: نشر اختران.
- مرتضی، هشام. ۱۳۸۷. اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام. ترجمه ابوالفضل مشکینی و کیومرث حبیبی. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهر سازی و معماری.
- ناری قمی، مسعود. ۱۳۸۹. مطالعه‌ای معناشناختی در باب مفهوم درونگرایی در شهر اسلامی. هنرهای زیبا (معماری و شهرسازی) ۴۳، ۸۲-۶۹.
- نقره‌کار، عبدالحمید. ۱۳۸۷. درآمدی بر هویت اسلامی در معماری. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی. دفتر معماری و طراحی شهری. نشر پیام سیما.

منابع انگلیسی

- Ahmadi, A.A.; Zaer Darabi, A. & Karimi, Y. 1986. The training psychology, for using in instructors' preparation courses. Tehran: Ministry of Education & Training. [in Persian]
- Aiati, A. 1995. The translation of Holy Quran. Tehran: Soroush. [in Persian]
- Altman, I. 2003. The environment and social behavior: privacy, personal space, territory croeding. Translated by Ali Namazian. Tehran: Shahiab Beheshti Univ. Press. [in Persian]
- Bahreini, S. H. 1996. Analyzing urban spaces due to users' behavioral patterns and some codes for urban design. Tehran: Univ. of Tehran Press. [in Persian]
- Cassirer, E.1981. An essay on man. Translated by B. Naderzad. Tehran: Institute of Cultural Study and Research. [in Persian]
- Ebn babeveih, M. A. 1988. Man la Yahzoroh el-Faghih. Translated by A. A. Ghaffari. Tehran: Sadoogh Publishing Co. [in Persian]

Arabic]

- Groat, L. N. & Wang D. 2005. Architectural research methods. Translated by A. Einifar. Tehran: Univ. of Tehran Press. [in Persian]
- Harries, K. 1997. The Ethical Function of Architecture. USA: MIT Press.
- Hillier, B. 2007. Space is the Machine. Space Syntax.
- Koleini Razi, M. Y. 1986. AlKafi. Tehran: Dar al-Kotob al-Eslamieh. [in Arabic]
- Lang, J.T. 2002. Creating architectural theory: the role of the behavioral sciences in environmental design. Translated by A. Einifar. Tehran: Univ. of Tehran Press. [in Persian]
- Lawson, B. 2001. The language of space. Britain: Architectural Press.
- Le Corbusier. 1931. Towards a New Architecture. Translated by: Fredrick Etchells. London: J. Rodker.
- Liedman, S.E. 2008. In shadow of the future: the history of the intellect of the modernity. translated by S. Moghaddam. Tehran: Akhtaran Press. [in Persian]
- Mortada, H. 2008. Traditional Islamic principles of built environment. Translated by A. Meshkini & K. Habibi. Tehran: Studying and Research Center of Urbanism and Architecture. [in Persian]
- Nari Ghomi, M. 2010. Introversion: A conceptual study about the introversion in Islamic City. Honar-Ha-Ye-Ziba: Memory Va Shahrsazi, 2(43), 69-81. [in Persian]
- Noghrekar, A. 2008. An introduction to Islamic identity in architecture. Tehran: the Ministry of Housing and Urbanism, Payam Sima Press. [in Persian]
- Pakzad, J. 2007. An intellectual history of urbanism: from Ideal to reality. Tehran: New Towns Developing Co. [in Persian]
- Rapoport, A. 2005. The meaning of the built environment: a non-verbal Communication Approach. Translated by F. Habib. Tehran: Urban Process and Programming Co. press. [in Persian]

